



**Presenting the model of early academic ability of
preschool children based on parenting styles with the
mediating role of emotional intelligence**

Farzaneh Moghbel Baerz, Reza Ghorban Jahromi✉, Fariborz Dortaj Raberi

Background and Aim: The aim of this study was to present a model of early academic ability of preschool children based on parenting styles with a mediating role of emotional intelligence. **Method:** The research method was descriptive and in terms of statistical analysis, and correlation, based on path analysis. The statistical population of this study consisted of all mothers and preschool children of boys and girls in Tehran in 1400-99, from which 350 people (175 girls and 175 boys) were selected by multi-stage cluster sampling. In this study, the tools of early academic ability (Wright and et al., 1997), parenting styles (Bamrind, 1997) and emotional intelligence (Bradbury and Graves, 2005) were used, all of which had acceptable validity. Spss-V23 and LISREL-8.8 software were used to analyze the data. **Results:** The results of the path analysis showed that the research model has a good fit. The findings indicated that all three parenting methods of parents have a direct and significant effect on emotional intelligence and also on the early academic ability of preschool children. Also, the direct and significant effect of emotional intelligence on the early academic ability of preschool children is confirmed. **Conclusion:** These results alert the need for more attention of education stakeholders, schools and consequently parents, to the category of efficient parenting style and emotional intelligence appropriate to the educational period of children to improve their academic ability.

Received: 01.09.2021

Revision: 13.12.2021

Acceptance: 24.12.2021

Keywords:

academic ability, parenting styles, emotional intelligence, preschool children

How to cite this article:

Moghbel Baerz, F., Ghorban Jahromi, R., & Dortaj Raberi, F. Presenting the model of early academic ability of preschool children based on parenting styles with the mediating role of emotional intelligence. *Bi-Quarterly Journal of studies and psychological in adolescents and youth*, 2021, 2(2): 439-456

Article type

Original research

1. Farzaneh Moghbel Baerz, Ph.D. Student of Educational Psychology, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran, **2. Reza Ghorban Jahromi**, Assistant Professor, Department of Psychology, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran, **3. Fariborz Dortaj Raberi**, Professor, Department of Educational Psychology, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran

✉ Correspondence related to this article should be addressed to **Reza Ghorban Jahromi** Assistant Professor, Department of Psychology, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Email: rrghorban@gmail.com

ارائه مدل توانایی تحصیلی زوددهنگام کودکان پیش دبستانی بر اساس شیوه‌های فرزندپروری والدین با نقش میانجی هوش هیجانی

فرزانه مقبل باعرض، رضا قربان جهرمی ✉، فریبرز درتاج رابری

	<p>دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۶/۱۰ اصلاح مقاله: ۱۴۰۰/۰۹/۲۲ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۱۰/۰۳</p>
	<p>واژه‌های کلیدی: توانایی تحصیلی، شیوه‌های فرزندپروری، هوش هیجانی، کودکان پیش دبستانی</p>
	<p>نحوه ارجاع دهی به مقاله: مقبل باعرض، ف.، قربان جهرمی، ر. و درتاج رابری، ف. (۱۴۰۰). <i>ارائه مدل توانایی تحصیلی زوددهنگام کودکان پیش دبستانی بر اساس شیوه‌های فرزندپروری والدین با نقش میانجی هوش هیجانی</i>. <i>دوفصلنامه مطالعات روان‌شناختی نوجوان و جوان</i>، ۲(۲): ۴۳۹-۴۵۶</p>
	<p>نوع مقاله: پژوهشی اصیل</p>
	<p>۱. فرزانه مقبل باعرض: دانشجوی دکتری روانشناسی تربیتی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. ۲. رضا قربان جهرمی: استادیار گروه روانشناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. ۳. فریبرز درتاج رابری: استاد گروه روانشناسی تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران</p> <p>✉ مکاتبات مربوط به این مقاله باید خطاب به رضا قربان جهرمی، استادیار گروه روانشناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران می‌باشد.</p> <p>پست الکترونیکی: rrghorban@gmail.com</p>

چکیده

زمینه و هدف: پژوهش با هدف ارائه مدل توانایی تحصیلی زوددهنگام کودکان پیش دبستانی بر اساس شیوه‌های فرزندپروری والدین با نقش میانجی هوش هیجانی انجام شد. **روش پژوهش:** این پژوهش توصیفی و از نوع همبستگی با تکیه بر تحلیل مسیر بود. جامعه آماری را کودکان دختر و پسر پیش دبستانی شهر تهران و والدین آن‌ها در سال ۹۹-۱۴۰۰ تشکیل دادند که از میان آن‌ها، تعداد ۴۱۳ نفر (۲۳۱ دختر و ۱۸۲ پسر) با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شدند. در این پژوهش از ابزارهای توانایی تحصیلی زوددهنگام (MEAS)، سبک‌های فرزندپروری (PSQ)، هوش هیجانی (EIQ) و مقیاس کمال‌گرایی (PANPS) استفاده شد؛ که همگی از اعتبار و روایی قابل قبولی برخوردار بودند. به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم‌افزارهای Spss-21 و LISREL-8.8 استفاده گردید. **یافته‌ها:** نتایج تحلیل مسیر نشان داد که مدل پژوهش از برازش مناسبی برخوردار است. یافته‌ها بیانگر آن بود که هر سه شیوه فرزندپروری والدین بر هوش هیجانی و همچنین بر توانایی تحصیلی زوددهنگام کودکان پیش دبستانی دارای اثر مستقیم و معنادار است؛ همچنین اثر مستقیم و معنادار هوش هیجانی بر توانایی تحصیلی زوددهنگام کودکان پیش دبستانی تأیید شد. **نتیجه‌گیری:** این نتایج لزوم توجه بیشتر دست اندرکاران آموزش و پرورش، مدارس و به تبع آن والدین، به مقوله شیوه فرزندپروری کارآمد و هوش هیجانی متناسب با دوره تحصیلی کودکان برای بهبود توانایی تحصیلی آنان را گوشزد می‌کند.

مقدمه

آموزش و پرورش پیش دبستانی از جمله نهادهایی است که قادر است از طریق غنی‌سازی محیطی، کودکان را به تجارب ادراکی و ذهنی جدیدی که احتمالاً در محیط معمولی خانواده برای آنان امکان‌پذیر نیست راغب نماید (مون^۱، ۲۰۲۰). هم‌چنین در محیط‌های مساعد کودکان در کشور است که می‌توان مجموعه‌ای از تجارب اجتماعی را هم از طریق رابطه با سایر کودکان و هم از طریق یافتن الگوهای جدید مانند مربیان در اختیار آنان قرار دهد (بنسون و کرانز^۲، ۲۰۱۸). دوره پیش دبستانی مهم‌ترین دوره آموزشی برای کودکان است، چرا که اولین دوره بهره‌گیری از هوش و خلاقیت آن‌ها محسوب می‌شود. از سن سه سالگی رشد شخصیت و فکری کودکان شروع می‌شود بنابراین نحوه آموزش و برخورد با کودکان بسیار مهم است و هر برخوردی در شخصیتشان تأثیر مستقیم می‌گذارد (شوال، شریر، آرنون و تننبا^۳، ۲۰۱۸). دانش آموزان در دوره‌ی پیش دبستانی آموزش‌هایی می‌بینند که آماده ورود به دبستان و عملکرد تحصیلی بهتر می‌شوند (شاه، ویکز، ریچاردز و کاکیروتی^۴، ۲۰۱۸). عملکرد تحصیلی به عنوان یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های بشری، شاخصی برای موفقیت افراد در نظر گرفته می‌شود (بوید، پنباکر، فریل و جنورجیو^۵، ۲۰۱۵). بهبود عملکرد تحصیلی می‌تواند در مرتفع نمودن بسیاری از مشکلات جوامع نقش داشته و عامل مهمی برای توسعه و رشد ملت‌ها باشد. موفقیت آموزشی و پیشرفت در مقاطع تحصیلی باعث می‌شود که افراد بتوانند با شکل‌دهی و سازمان‌دهی زندگی خود فرصت‌های شغلی بیشتر و در نتیجه جایگاه اجتماعی بهتری را به دست آورند (رایت، جنکینز و ماردوک^۶، ۲۰۱۳).

لزوم در نظر گرفتن عوامل زمینه‌ای باعث شده است که مطالعات اخیر توجه خود را از عملکرد تحصیلی کودکان در مقطع پیش دبستان به مفاهیمی معطوف سازند که می‌توانند

عملکرد بعدی دانش آموزان را پیش‌بینی نمایند. یکی از این مفاهیم که با توانایی‌های یادگیری دانش آموزان در آینده مرتبط است و می‌تواند به عنوان یک مسئله مهم برای پیشرفت تحصیلی در آینده فرد مدنظر قرار گیرد توانایی‌های زود هنگام تحصیلی^۷ است (مونتویا، سوپررگوی، دینارته، موریسون، مارتین، روجاس-باراهونا و فورستر^۸، ۲۰۱۹). منظور از توانایی‌های تحصیلی زود هنگام^۹ مهارت‌های شناختی اولیه در کودک می‌باشد که به عنوان پایه‌ای برای یادگیری بعدی کودک در مدرسه به کار می‌رود. به عنوان مثال مهارت‌های شناختی اولیه نظیر زبان شفاهی و توانایی‌های مفهومی برای تسلط بر خواندن و ریاضیات و یادگیری آن اهمیت بسیاری دارند (پارپورا و اشمیت^{۱۰}، ۲۰۱۸). به اعتقاد رابینر^{۱۱} (۲۰۱۶) مهارت‌های تحصیلی اولیه دربرگیرنده مهارت‌های خواندن و نوشتن (از قبیل توانایی تشخیص حروف و آگاهی واج شناختی) و مهارت‌های حساب کردن (از قبیل آگاهی از اعداد و فهمیدن نظم اعداد) می‌باشند. بررسی مهارت‌های تحصیلی اولیه و رابطه آن با میزان موفقیت تحصیلی سال‌های بعد نشان می‌دهد که این مهارت‌ها می‌توانند در آینده تحصیلی نقش مهمی داشته باشند (دیوید، رابینر، کنث^{۱۲}، ۲۰۱۶). از این رو به نظر می‌رسد توانایی‌های تحصیلی اولیه متغیر مهمی برای یادگیری و پیشرفت فرد در آینده بوده و لذا باید به دنبال عوامل تأثیرگذار بر آن باشیم. با توجه به آنکه توانایی‌های تحصیلی اولیه قبل از مهارت‌های تحصیلی بعدی قرار گرفته و بیش از هر مؤلفه آموزشی دیگری زیربنایی می‌باشد بنابراین باید به دنبال مؤلفه‌ها و متغیرهای تأثیرگذار زمینه‌ای و عمیق‌تر باشیم (مونتویا و همکاران، ۲۰۱۹).

بر اساس نظریه بوم شناختی برون فن برنر نظام خانواده به عنوان یک کل می‌تواند بر اساس سبک‌های تعاملی والدین با فرزندان جنبه‌های شناختی فرزندان را متأثر سازد (بارتو،

8 Montoya, Susperreguy, Dinarte, Morrison, F. J., San Martín, Rojas-Barahona, & Förster,
9 Children's early academic ability
10 Purpura, & Schmitt
11 Rabiner
12 David, Rabiner, Jennifer Godwin, & Kenneth

1 Moon
2 Benson & Kranzl
3 Shoval, Sharir, Arnon, & Tenenbaum
4 Shah, Weeks, Richards, & Kaciroti
5 Boyd, Pennebaker, Ferrell, Georgiev
6 Wright, Jenkins, Murdock
7 Early academic ability

موجب افت تحصیلی و کاهش موفقیت تحصیلی دانش-آموزان خواهند شد. وانگ، دنگ و دو^۹ (۲۰۱۸) در پژوهش خود نشان دادند سبک فرزندپروری خصمانه به طور مستقیم می‌تواند موفقیت تحصیلی را برای هم پسران و هم دختران کاهش دهد.

در ارتباط با عوامل مرتبط با توانایی‌های دانش‌آموزان، همواره هوش هیجانی یکی از مباحث اصلی و مهم روانشناسی را تشکیل داده است (مولر، سیهاس و پیچ^{۱۰}، ۲۰۲۰). هوش هیجانی توانایی درک، توصیف، دریافت و کنترل هیجان هاست؛ به عبارتی هوش هیجانی شامل مجموعه‌ای از توانایی‌ها، قابلیت‌ها و مهارت‌هایی است که فرد را برای سازش یافتگی مناسب با محیط و کسب موفقیت در زندگی تجهیز می‌کند (بار-آن^{۱۱}، ۲۰۱۰). گلمن^{۱۲} اشاره می‌کند که هوش هیجانی شکل دیگری از باهوش بودن است؛ یعنی توانایی‌هایی مانند اینکه فرد بتواند خود را حفظ نماید. در مقابل ناملایمات پایداری کند، تکانش‌های خود را کنترل کند، حالات روحی خود را تنظیم نماید و نگذارد پریشانی خاطر، قدرت تفکر او را خدشه دار سازد. همچنین در مقابل شکست استقامت و پایداری داشته باشد، با دیگران همدلی کند و امیدوار باشد (گلمن، ۱۹۹۹؛ به نقل از بی بی، سالم، خلید و شافیق^{۱۳}، ۲۰۲۰). هوش هیجانی آگاهی از احساس و استفاده از آن، اتخاذ تصمیم‌گیری‌های مناسب در زندگی، توانایی تحمل کردن ضربه‌های روحی و مهار آسفتگی‌های روحی است (تادجودین^{۱۴}، ۲۰۲۰). هوش هیجانی فرد را قادر می‌سازد که خلق مثبت را حفظ کرده و آن را افزایش دهد و از آنجا که عملکرد تحصیلی و خلاقیت در خلق بالا افزایش می‌یابد به نظر می‌رسد، هوش هیجانی می‌تواند به طور مستقیم باعث بهبود عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان باشد (رومانو، تانگ، هیتجاروی، سالما-ارو و فیوریلی^{۱۵}، ۲۰۲۰). مهارت‌ها و توانایی‌های هیجانی و اجتماعی که تحت عنوان

میگل، ابارلوز، اندیرنا و ازانزا^۱، ۲۰۱۷). بر اساس مطالعات سبک‌های والدینی در توسعه مهارت‌های شناختی تأثیرگذار بوده و شیوه‌های والدینی نظیر نظارت و حمایت می‌تواند توانایی‌های کودک را تحت تأثیر قرار دهد (بی، یانگ، لی، وانگ، ژانگ و دتر-دکاردا^۲، ۲۰۱۸). در همین راستا مطالعات نشان می‌دهد که رفتار و ویژگی‌های والدین در برخورد با مسائل فرزندان می‌تواند به استراتژی‌های متفاوتی منجر شود که این استراتژی‌ها می‌تواند فرایند تفکر کودک و نحوه تعبیر و تفسیر آن را تحت تأثیر قرار دهد (هانگ، وانگ، یائو، شان، وانگ، زهو، لو، سون و زائو^۳، ۲۰۱۵). بر همین اساس چنانچه خانواده دچار مشکلات روانشناختی عمده باشد به دلیل از هم پاشیدگی نظام خانواده و وجود ارتباط‌های معیوب و مبهم، مشکلات عمده‌ای برای افراد به بار خواهد آورد (تائو، بی و دنگ^۴، ۲۰۲۰). بامریند سبک فرزندپروری را به‌عنوان کارکرد کنترلی والدین معرفی می‌کند که به سبک‌های دیکتاتوری، مقتدرانه و سهل‌گیرانه تقسیم می‌گردد (بامریند^۵، ۱۹۹۱). سبک فرزندپروری دیکتاتوری با پیامدهای عملکرد تحصیلی پایین‌تر در ارتباط است (چماگوس، اودونگو و آلوکا^۶، ۲۰۱۶). از سوی دیگر سبک فرزندپروری مقتدرانه با پیامدهای تحولی مثبت همچون پیشرفت تحصیلی بیشتر، اتکا به خود بالاتر، کج‌رفتاری کمتر و روابط بهتر با هم‌تایان رابطه دارد (پینکورات^۷، ۲۰۱۶). سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه نیز به دلیل فقدان نظارت و ویژگی‌های اهمال‌کارانه والدین با کاهش عملکرد تحصیلی و مهارت‌های شناختی ارتباط دارد (پینکورات و کازر^۸، ۲۰۱۸). نتایج مطالعه جعفری نصیرمحل (۱۳۹۹) نشان داد اگر والدین از سبک تربیتی مقتدرانه استفاده کنند، موجب افزایش پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان خواهند شد و اگر از سبک‌های تربیتی مستبدانه یا آسان‌گیر استفاده کنند،

9 Wang, Deng, Du

10 Moeller, Seehuus, & Peisch

11 Bar-On

12 Golman

13 Bibi, Saleem, Khalid, & Shafique

14 Tadjuddin

15 Romano, Tang, Hietajarvi, Salmela-Aro & Fiorilli

1 Barreto, de Miguel, Ibarluzea, Andiarena, & Arranz

2 Bi, Yang, Li, Wang, Zhang, & Deater-Deckard

3 Huang, Wang, Yao, Shan, Wang, Zhu, Lu, Sun, & Zhao

4 Tao, Bi, & Deng

5 Baumrind

6 Chemagos, Odongo, & Aloka

7 Pinquart

8 Kauser

وسيله آزمون‌های هوش سنجیده می‌شوند، صورت نمی‌گیرد، بلکه باید اطلاعاتی در خصوص نقش والدین نیز در اختیار داشت. با توجه به آنچه گفته شد می‌توان در یک جمع بندی توانایی تحصیلی زودهنگام را به عنوان یک پتانسیل مهم برای پیشرفت تحصیلی در آینده در نظر گرفت که می‌تواند براساس نظریه های گسترده ای این توانایی را به عوامل زیربنایی در خانواده نسبت داد. بر اساس این نتیجه گیری می‌توان مدلی را متصور بود که در آن سبک‌های فرزندپروری می‌تواند توانایی تحصیلی زودهنگام را تبیین نمایند. از سوی دیگر هوش هیجانی نیز می‌تواند تحت تأثیر شیوه‌های فرزندپروری والدین، محیط خانواده و روانه کودک با والدین قرار گیرد؛ بنابراین با توجه به روابط متغیرها در چارچوب نظریه های گسترده و همچنین لزوم تدوین مدلی زیربنایی برای تبیین توانایی تحصیلی زودهنگام و همچنین خلاء پژوهشی موجود مطالعه حاضر به منظور پاسخگویی به این سؤال اساسی صورت بندی شده است که آیا شیوه‌های فرزندپروری والدین با نقش هوش هیجانی می‌تواند پیش‌بینی کننده توانایی تحصیلی زودهنگام در کودکان پیش دبستانی باشند؟

روش پژوهش

روش پژوهش حاضر، توصیفی و از نظر تحلیل آماری همبستگی با تکیه بر تحلیل مسیر است. جامعه آماری پژوهش حاضر شامل کودکان دختر و پسر پیش دبستانی شهر تهران و والدین آنها در سال تحصیلی ۹۹-۱۴۰۰ بود که در مراکز پیش دبستانی ثبت نام کرده بودند. با توجه به اینکه اسامی تمام کودکان پیش دبستانی شهر تهران در دسترس نیست از روش خوشه‌ای چندمرحله ای برای انتخاب نمونه استفاده شد. برای این منظور از مناطق جغرافیایی شهر تهران ۴ منطقه به تصادف انتخاب شد و سپس از هر منطقه هشت مرکز پیش دبستانی برگزیده شد. در واقع در مجموع ۳۲ مرکز پیش دبستانی انتخاب و از کودکان هر مرکز شامل دختران و پسران نمونه گیری انجام شد و در نهایت پرسشنامه های پژوهش توسط لینکی در اختیار والدین این کودکان قرار گرفت و تکمیل گردید. برای

هوش هیجانی مشهورند از جمله پیش‌بینی کننده های قوی توانایی‌های تحصیلی افراد هستند (سانچز-آلوارز، بریوس مرتوس و اکترمرا^۱، ۲۰۲۰). مک کان، جیانگ، براون، دابل، بوسیچ و مینباشین^۲ (۲۰۲۰) در فراتحلیلی نشان دادند بین هوش هیجانی و توانایی‌های دانش آموزان رابطه معناداری وجود دارد. نتایج پژوهش آکپور^۳ (۲۰۲۰) نیز نشان داد هوش هیجانی تأثیر مستقیم، معنادار و مثبتی بر پیشرفت تحصیلی دارد.

بخشایش‌پور (۱۳۹۸)، در پژوهش خود به این نتیجه رسید که هوش هیجانی از جمله مهم‌ترین عواملی است که در بهبود یادگیری و پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان تأثیر دارد. مانیموژی و سینیواسان^۴ (۲۰۱۸) در یک مطالعه فراتحلیل رابطه هوش هیجانی و پیشرفت تحصیلی را بررسی کردند و دریافتند بین هوش هیجانی و پیشرفت تحصیلی رابطه معنادار وجود دارد. محمدی مولود و زوار (۱۳۹۹)، در پژوهش فراتحلیلی خود با عنوان رابطه هوش هیجانی و پیشرفت تحصیلی نشان دادند رابطه بین هوش هیجانی و پیشرفت تحصیلی معنادار می‌باشد.

لازم به ذکر است از جمله عوامل مهمی که بر هوش هیجانی تأثیرگذار است، سبک فرزندپروری والدین است (پیری، ۱۳۹۸). خواجه و شایف (۱۳۹۴)، نیز در پژوهش خود پی بردند که سبک‌های فرزندپروری والدین عامل مهمی در پیش‌بینی هوش هیجانی دانش آموزان هستند. نتایج مطالعه نصیرزاده (۱۴۰۱) نیز نشان داد سبک‌های فرزند-پروری رابطه معنی داری با هوش هیجانی دانش‌آموزان دارند. نتایج پژوهش سربوآستاوا و بهارتی (۲۰۲۲) نیز همین وجود رابطه معنادار بین فرزندپروری والدین و هوش هیجانی کودکان بود.

امروزه پژوهشگران بر ضرورت توجه به پیش‌بینی کننده‌های موفقیت تحصیلی تأکیدی خاص دارند، آن چنان که در سه دهه اخیر، مطالعه عوامل مؤثر بر عملکرد تحصیلی بیش از پیش مورد توجه نظام های آموزشی قرار گرفته است (احمد، تانگ، واترز و داویس-کین^۵، ۲۰۱۹). پیش‌بینی دقیق از عملکرد تحصیلی، تنها بر پایه ظرفیت‌هایی که به

4 Manimozhi, & Srinivasan,
5 Ahmed, Tang, Waters, & Davis-Kean

1 Sánchez-Álvarez, Berrios Martos, & Extremera,
2 MacCann, Jiang, Brown, Double, Bucich, & Minbashian
3 Akpur

است که در مجموع می‌تواند توانایی تحصیلی فرد را بسنجد. بر اساس نظریه ارزیابی مهارت‌های تحصیلی زود هنگام دالی و همکاران (۱۹۹۷) پنج مورد از این اقدامات به عنوان معیارهای مهارت خواندن اولیه می‌باشند. چهار مورد از آن نیز برای ارزیابی مهارت‌های ریاضی است. دو مورد نیز شامل مهارت‌های متداول در برنامه‌های درسی می‌باشند. با توجه به این آیتم‌های ۱۱ گانه در نظریه دالی و همکاران (۱۹۹۷) سؤالات به منظور سنجش آن از طریق والدین تنظیم شده است. این سؤالات با در نظر گرفتن مفاهیم یاد شده متناسب با سن رشد کودک برای هر بخش بر اساس مبانی نظری طراحی گردید. دالی و همکاران (۱۹۹۷) پایایی پرسشنامه و مؤلفه‌های آن را با روش آلفای کرونباخ مورد بررسی قرار دادند و ضریب در دامنه‌ی مطلوب (بین ۰/۷۲ تا ۰/۸۹) قرار داشت. همچنین روایی پرسشنامه با روش تحلیل عاملی مورد تأیید قرار گرفت. در پژوهش دادور و همکاران (۱۳۹۷) ساختار ۱۱ عاملی نسخه فارسی پرسشنامه با روش تحلیل عاملی تأییدی مورد تأیید قرار گرفت همچنین پایایی خرده مقیاس‌ها بررسی و مقادیر آلفای کرونباخ در دامنه مطلوب (۰/۸۱ تا ۰/۹۲) قرار داشت. در پژوهش حاضر ضریب آلفای کرونباخ برای مهارت‌های ریاضی ۰/۹۴، و برای مهارت‌های متداول ۰/۹۵ به دست آمد.

۲. پرسشنامه شیوه‌های فرزندپروری^۴: این پرسشنامه توسط بامریند (۱۹۹۷) برای بررسی الگوهای نفوذ و شیوه‌های فرزندپروری ساخته شده است. این پرسشنامه شامل ۳۰ ماده است که ۱۰ ماده از آن به شیوه آزادگذاری مطلق^۵ (۱، ۶، ۱۰، ۱۳، ۱۴، ۱۷، ۱۹، ۲۱، ۲۴، ۲۸)، ۱۰ ماده به شیوه استبدادی^۶ (۲، ۳، ۷، ۹، ۱۲، ۱۶، ۱۸، ۲۵، ۲۶، ۲۹) و ۱۰ ماده دیگر به شیوه اقتدار منطقی والدین (۴، ۵، ۸، ۱۱، ۱۵، ۲۰، ۲۲، ۲۳، ۲۷، ۳۰) در امر پرورش فرزند مربوط می‌شوند. در این پژوهش آزمودنی‌ها با مطالعه هر ماده نظر خود را برحسب یک مقیاس ۵ درجه ای (کاملاً مخالفم، مخالفم، تقریباً مخالفم، موافقم و کاملاً موافقم) مشخص کنند که بعداً و به ترتیب از صفر تا ۴

تعیین حجم نمونه در روش تحلیل مسیر، کلاین^۱ (۱۹۸۹)؛ به نقل از منصورفر (۱۳۸۸) توصیه کرده به طور کلی به ازای هر پارامتر، تعداد ۲۰ نمونه در نظر بگیریم؛ لذا با توجه به اینکه تعداد مؤلفه‌ها برای سنجش در مطالعه حاضر برابر با ۱۸ مؤلفه بود، حجم نمونه ۳۶۰ بدست می‌آید. در این مطالعه با در نظر گرفتن پرسشنامه‌های ناقص و همچنین به منظور افزایش تعمیم‌پذیری تعداد پرسشنامه‌های بیشتری توزیع گردید که در نهایت ۴۱۳ پرسشنامه وارد تحلیل شد.

ابزار پژوهش

۱. **سنجه توانایی تحصیلی زود هنگام^۲**: توانایی‌های تحصیلی زود هنگام مهارت‌های شناختی اولیه در کودک می‌باشد که به عنوان پایه‌ای برای یادگیری بعدی کودک در مدرسه به کار می‌رود. به عنوان مثال مهارت‌های شناختی اولیه نظیر زبان شفاهی و توانایی‌های مفهومی برای تسلط بر خواندن و ریاضیات و یادگیری آن اهمیت بسیاری دارند (پارپورا و اشمیت، ۲۰۱۸). در مطالعه پژوهشگر توانایی تحصیلی زود هنگام مبتنی بر مدل رایت، دالی، کلی و مارتینز^۳ (۱۹۹۷) است که شامل ۶۵ سؤال و ۱۱ بعد مورد سنجش از جمله توانایی خواندن حروف، فهرست لغات، کپی کردن حروف، تولید صدای حروف، انتخاب صدای حروف، خواندن شماره‌ها، شمارش اعداد، انتخاب اعداد، تشخیص رنگ‌ها، تولید شماره‌ها، تشخیص اشکال می‌باشد. هریک از ۱۱ مؤلفه این مدل بین ۴ تا ۷ سؤال را شامل می‌شود که در طیف لیکرت ۴ گزینه‌ای نمره‌گذاری می‌شود که در مجموع می‌تواند توانایی تحصیلی فرد را بسنجد (نمره ۴ برای کاملاً درست است و نمره ۳ برای اغلب و نمره ۲ برای بندرت و ۱ برای اصلاً درست نیست). نمرات بیشتر به معنی توانایی تحصیلی بیشتر است. سؤالات ۱-۷ توانایی خواندن حروف، ۸-۱۳ فهرست لغات، ۱۴-۱۹ کپی کردن حروف، ۲۰-۲۴ ساخت صدای حروف، ۲۵-۲۹ انتخاب صدای حروف، ۳۰-۳۳ خواندن شماره‌ها، ۳۴-۳۸ شمارش اعداد، ۳۹-۴۲ تولید شماره‌ها، ۴۳-۴۶ انتخاب اعداد، ۴۷-۵۲ تشخیص رنگ‌ها، ۵۳-۶۵ تشخیص اشکال. هریک از ۱۱ بعد این مدل شامل آیتم‌هایی

4 Parenting styles questionnaire
5 Permissive
6 Authoritarian

1 Kline
2 Measures of early academic skills
3 Wright, Martens, Daly III & Kelly

نمره‌گذاری شده و با جمع نمرات، سه نمره مجزا در مورد آزاد گذاری مطلق، استبدادی و اقتدار منطقی برای هر آزمودنی به دست می‌آید. میزان پایایی این پرسشنامه به روش بازآزمایی ۰/۸۱ برای آزادگذاری، ۰/۸۵ برای استبدادی و ۰/۹۲ برای اقتدار منطقی پدران گزارش شده است (بامریند، ۱۹۹۷). همچنین وی در مورد اعتبار پرسشنامه این نتایج را گزارش می‌دهد: مستبد بودن پدر رابطه معکوس با آزادگذاری (۰/۵۰) و اقتدار منطقی (۰/۵۲) او دارد. در ایران اسفندیاری (۱۳۷۴) پایایی بازآزمایی این ابزار را برای سبک سهل گیرانه ۰/۶۹، برای سبک استبدادی ۰/۷۷ و برای سبک مقتدرانه ۰/۷۳ گزارش کرده است. حسینی دولت آبادی و سعادت (۱۳۹۱) با استفاده از تحلیل عاملی اکتشافی روایی سازه این پرسشنامه را بررسی و ساختار سه عاملی آن را تأیید کرده اند. بر اساس مطالعه آن ها سبک فرزندپروری سهل گیرانه ۴۵/۱ درصد، سبک مستبدانه ۴۱/۷ درصد و مقتدرانه ۴۴/۳ درصد کل واریانس مقیاس فرزندپروری را تبیین می‌کند. بعلاوه بار عاملی سؤالات روی هریک از زیر مقیاس ها بین ۰/۵۸ تا ۰/۷۴ گزارش شده است که نشاندهنده روایی مطلوب این ابزار است. همچنین آن ها ضریب پایایی کلی این ابزار را ۰/۷۱ و برای سبک سهلگیرانه ۰/۶۲، سبک مستبدانه ۰/۶۲ و برای سبک مقتدرانه ۰/۷۵ گزارش کرده اند. در پژوهش حاضر ضریب آلفای کرونباخ برای سبک فرزندپروری آزادگذاری مطلق، استبدادی و اقتدار منطقی والدین به ترتیب ۰/۹۲، ۰/۹۳ و ۰/۹۴ به دست آمد.

نمره‌مدیریتی (سؤالات ۷ تا ۱۵)، آگاهی اجتماعی (سؤالات ۱۶ تا ۲۰)، مدیریت رابطه (سؤالات ۲۱ تا ۲۸) است. این پرسشنامه توسط گنجی (۱۳۸۶) استانداردسازی شده و پایایی مطلوبی را برای آن (۰/۹۰) ذکر کرده است. همچنین روایی این پرسشنامه با روش تحلیل عاملی تأییدی مورد بررسی و تأیید قرار گرفته است. ضرایب پایایی به روش آلفای کرونباخ در مطالعه ای برای خودآگاهی ۰/۷۳، خود مدیریت ۰/۸۷، آگاهی اجتماعی ۰/۷۸، مدیریت روابط ۰/۷۶ و نمره کل هوش هیجانی ۰/۹۰ بدست آمد. در مطالعه ای با عنوان بررسی ارتباط هوش هیجانی با انگیزش تحصیلی و تعیین فاکتورهای پیش بینی کننده آنها در نمونه‌ای از دانشجویان علوم پزشکی (سلیمانی، پهلوان شریف، پورموسی و یعقوب زاده، ۱۳۹۵) روایی صوری و محتوی با ارائه پرسشنامه به ده نفر از اعضای هیئت علمی مورد بررسی قرار گرفت. نتایج نشان دهنده روایی صوری و محتوی مطلوب پرسشنامه بود. نیز پایایی به روش آلفای کرونباخ برای هریک از مؤلفه‌ها بطور جداگانه محاسبه شد. این میزان برای زیرمقیاس خودآگاهی ۰/۷۱، خودمدیریتی ۰/۶۶، آگاهی اجتماعی ۰/۵۴، مدیریت روابط ۰/۸۰ و برای کل گویه های پرسشنامه هوش هیجانی ۰/۸۷ بود. در پژوهش حاضر ضریب آلفای کرونباخ برای مؤلفه‌های خود-آگاهی، خودمدیریتی، آگاهی اجتماعی و مدیریت رابطه به ترتیب ۰/۹۰، ۰/۹۱، ۰/۸۱ و ۰/۹۶ و برای کل پرسشنامه ۰/۹۷ بدست آمد.

یافته‌ها

نمونه آماری شامل ۴۱۳ کودک دختر و پسر پیش دبستانی شهر تهران و والدین آنها بود. از مجموع ۴۱۳ نفر شرکت کننده در پژوهش حاضر ۵۶٪ دختر و ۴۴٪ پسر بودند. همچنین میزان تحصیلات حدود ۱۹٪ افراد پاسخ دهنده به عنوان والد زیر دیپلم، ۲۶٪ دیپلم، ۸٪ فوق دیپلم، ۳۰٪ لیسانس، ۱۲٪ فوق لیسانس، و ۴٪ دکترا بوده است. ضمن این که حدود ۴۰٪ والدین خانم و ۶۰٪ آقا بودند.

۳. پرسشنامه هوش هیجانی برادبری و گریوز:
پرسشنامه هوش هیجانی برادبری و گریوز در سال (۲۰۰۵) ساخته شده است. پرسشنامه هوش هیجانی برادبری و گریوز^۲ شامل ۲۸ ماده است که بر اساس مقیاس ۶ درجه ای لیکرت (۱ به معنی هرگز، ۲ به معنی به ندرت، ۳ به معنی گاهی، ۴ به معنی معمولاً، ۵ به معنی تقریباً همیشه، و ۶ به معنی همیشه) نمره‌گذاری می‌شود. این پرسشنامه شامل مولفه های خودآگاهی (سؤالات ۱ تا ۶)،

2 Bradberry, & Greaves

1 Emotional intelligence questionnaires

جدول ۱. شاخص‌های توصیفی متغیرهای پژوهش						
متغیرها	میانگین	انحراف معیار	کجی	کشیدگی	حداقل نمره	حداکثر نمره
آزادگذاری مطلق	۱۵/۵۳	۹/۶۶	۰/۳۶	-۰/۵۷	۰	۴۰
استبدادی	۱۶/۹۵	۱۱/۵۲	۰/۶۶	-۱/۰۷	۰	۴۰
اقتدار منطقی	۲۶/۳۴	۱۱/۱۲	-۰/۶۷	-۰/۹۷	۱	۴۰
هوش هیجانی	۱۰۴/۳۰	۲۷/۲۲	-۰/۲۵	-۱/۳۵	۵۶	۱۵۷
توانایی تحصیلی زود هنگام	۱۸۱/۹۳	۴۰/۶۱	-۰/۴۰	-۱/۲۷	۱۱۲	۲۵۹

در جدول فوق میانگین، انحراف معیار، کمینه و بیشینه نمرات گزارش شده است. نشان داده شده است. علاوه بر این، همه مقیاس‌ها در پژوهش حاضر از کجی و کشیدگی کمتر از ۱۲۱ برخوردار هستند؛ این نشان از آن دارد که توزیع نمرات متغیرها نرمال است. فاصله ماهالانوبیس^۱ یکی از بهترین روش‌هایی است که می‌توان از طریق آن داده‌های پرت را بررسی نمود. در جدول ۳ مقدار فاصله ماهالانوبیس برای مطالعه حاضر گزارش شده است.

جدول ۲. فاصله ماهالانوبیس					
متغیر پیش بین	مینیمم	ماکزیمم	میانگین	انحراف استاندارد	تعداد
	۲/۵۰۵	۲۰/۴۸۶	۶/۰۹۳	۲/۱۱۹	۴۱۳

در جدول فوق نگاهی به زیرستون ماکزیمم نشان می‌دهد که مقدار حداکثری در فایل داده‌ها از دامنه مقدار بحرانی برای درجه آزادی ۲ (معادل تعداد متغیرهای پیش بین)، یعنی ۱۳/۸۲ خارج نشده و اطلاعات مربوط به هیچ کدام از شرکت‌کننده پرت‌های چند متغیری تشکیل نداده است. از آنجا که پایه و اساس مطالعات مدل‌یابی معادلات ساختاری همبستگی بین متغیرها می‌باشد، در ادامه ماتریس همبستگی متغیرهای پژوهش ارائه شده است.

جدول ۳. ماتریس همبستگی متغیرهای پژوهش					
متغیر	۱	۲	۳	۴	۵
۱. آزادگذاری مطلق	۱				
۲. استبدادی	-۰/۶۴**	۱			
۳. اقتدار منطقی	۰/۴۳**	-۰/۸۵**	۱		
۴. هوش هیجانی	۰/۴۴**	-۰/۷۴**	۰/۸۳**	۱	
۵. توانایی تحصیلی زود هنگام	۰/۳۹**	-۰/۷۰**	۰/۸۴**	۰/۸۴**	۱
ضریب تحمل	۰/۴۷۶	۰/۱۴۸	۰/۱۴۳	۰/۱۹۰	-
تورم واریانس	۲/۱۰۰	۶/۷۳۹	۶/۹۷۲	۵/۲۶۲	-

* P < ۰/۰۵ ** P < ۰/۰۱

^۱ Mahalanobis Distance

است. شایان ذکر است که ضریب همبستگی تمامی متغیرهای موجود در مدل به لحاظ آماری در سطح $0/01$ معنادار به دست آمده است. نتایج جدول همچنین نشان می دهد که مسئله همخطی بودن در بین متغیرهای پیش-بین رخ نداده است. در همه متغیرها ضریب تحمل از $0/1$ بیشتر و تورم واریانس زیر 10 است. در این پژوهش برای بررسی اثر مستقیم و غیرمستقیم شیوه های فرزندپروری والدین بر توانایی تحصیلی زود هنگام کودکان، از روش مدلیابی معادلات ساختاری استفاده شد. در جدول ۴، اثر مستقیم و غیرمستقیم متغیرها ارائه شده است.

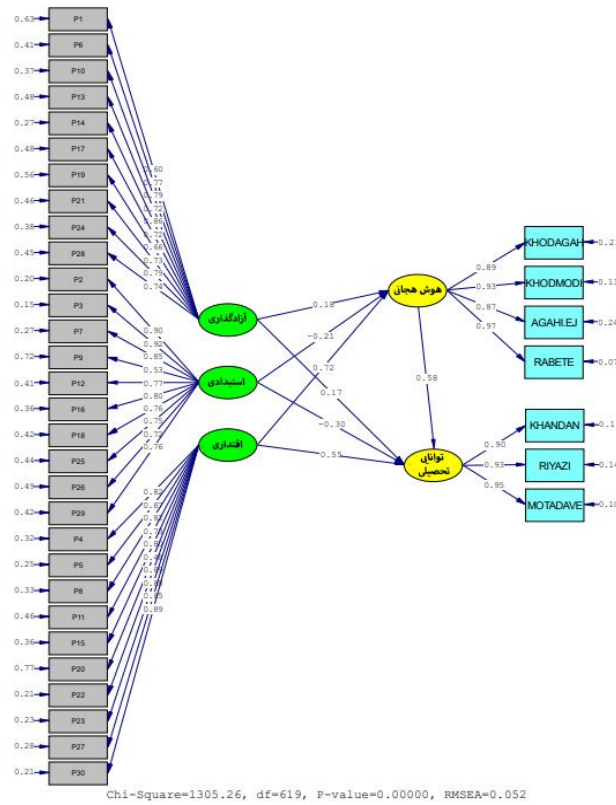
با توجه به جدول ۳، به ترتیب اقتدار منطقی والدین و هوش هیجانی ($0/84$)، شیوه استبدادی والدین ($-0/70$)، و شیوه آزادگذاری مطلق ($0/39$) بالاترین تا پایین ترین ضریب همبستگی را با توانایی تحصیلی زود هنگام کودکان پیش دبستانی دارا هستند که همگی در سطح $0/01$ معنادار محسوب می گردند. در ماتریس بالا، بالاترین ضریب همبستگی مربوط به رابطه بین شیوه استبدادی والدین و اقتدار منطقی والدین ($-0/85$) و پایین ترین ضریب همبستگی در این ماتریس مربوط به رابطه بین شیوه آزادگذاری مطلق و توانایی تحصیلی زود هنگام ($0/39$)

جدول ۴. برآوردهای ضرایب اثرات مستقیم و غیرمستقیم

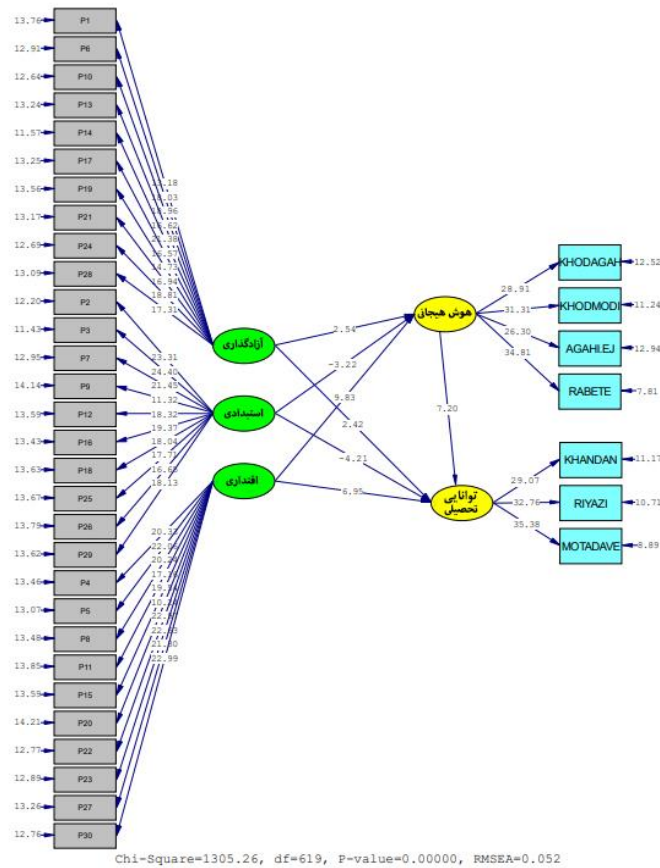
متغیر مستقل	متغیر وابسته	اثر مستقیم	اثر غیرمستقیم	t	t
آزادگذاری مطلق	هوش هیجانی	0/18	2/54	-	-
آزادگذاری مطلق	توانایی تحصیلی زود هنگام	0/17	2/42	4/61	0/10
استبدادی	هوش هیجانی	-0/21	-3/22	-	-
استبدادی	توانایی تحصیلی زود هنگام	-0/30	-4/21	-5/02	-0/12
اقتدار منطقی	هوش هیجانی	0/97	9/83	-	-
اقتدار منطقی	توانایی تحصیلی زود هنگام	0/55	6/95	13/85	0/42
هوش هیجانی	توانایی تحصیلی زود هنگام	0/58	7/20	-	-

غیرمستقیم شیوه استبدادی بر توانایی تحصیلی زود هنگام برابر با $-0/12$ و با توجه به مقدار ($t = -5/02$) در سطح $0/01$ معنادار است. اثر غیرمستقیم شیوه اقتدار منطقی بر توانایی تحصیلی زود هنگام نیز برابر با $0/42$ و با توجه به مقدار ($t = 13/85$) در سطح $0/01$ معنادار است. معنادار بودن اثر غیرمستقیم هر سه سبک فرزندپروری بر توانایی تحصیلی زود هنگام کودکان پیش دبستانی بیانگر نقش میانجی موثر هوش هیجانی در رابطه بین این دو پدیده است. در ادامه، نمودار مسیر مدل برآزش شده دلزدگی زناشویی زنان همراه با پارامترهای برآورد شده (ضرایب استاندارد) و مقادیر معناداری (t) ارائه شده است.

با توجه به جدول ۵، اثر مستقیم شیوه آزادگذاری مطلق، استبدادی و اقتدار منطقی بر هوش هیجانی به ترتیب برابر با $0/18$ ، $-0/21$ و $0/97$ به دست آمد که با توجه به مقدار t همگی معنادار هستند. بعلاوه، اثر مستقیم این سه شیوه فرزندپروری بر توانایی تحصیلی زود هنگام به ترتیب برابر با $0/17$ ، $-0/30$ و $0/55$ به دست آمد که بیانگر معناداری آنها نیز بود. همچنین اثر مستقیم هوش هیجانی بر توانایی تحصیلی زود هنگام برابر با $0/58$ و با توجه به مقدار ($t = 7/20$) در سطح $0/01$ معنادار است. از سوی دیگر، اثر غیرمستقیم شیوه آزادگذاری مطلق بر توانایی تحصیلی زود هنگام برابر با $0/10$ و با توجه به مقدار ($t = 4/61$) در سطح $0/01$ معنادار است. همچنین اثر



شکل ۱. مدل پیش‌بینی توانایی تحصیلی زود هنگام کودکان پیش‌دبستانی در حالت ضرایب استاندارد شده



شکل ۲. مدل پیش‌بینی توانایی تحصیلی زود هنگام کودکان پیش‌دبستانی در حالت مقادیر معناداری t

است. آن‌ها رفتار مناسب کودک -از جمله مواردی که از مؤلفه‌های هوش هیجانی به شمار می‌روند، مانند: حل-مسأله، مدیریت درست هیجانات، مسئولیت‌پذیری، همدلی، ...- را تشویق می‌کنند. این طرز رفتار طبق نظریه رفتار-گرایبی اسکینر سبب تقویت رفتار مناسب می‌شود و احتمال تکرار آن رفتارها را در آینده افزایش می‌دهد. والدین مقتدر ارزش زیادی به رشد خودمختاری کودکان می‌دهند و فرزندپروریشان ترکیبی از آزادی و کنترل است تا کودکانشان بتوانند در حل‌مسأله، تصمیم‌گیری و استقلال نیرومند شوند. در نتیجه استفاده از این شیوه فرزندپروری، هوش هیجانی کودکان رشد و پرورش یافته و از هوش هیجانی بالاتری نسبت به سایر کودکان برخوردار می‌شوند. کودکان این والدین دارای اعتماد بنفس و حس همدلی و همکاریند (ایزلی، اونیل و پارک، ۱۹۹۶). مشخصه‌های سبک مقتدر مانند گرمی، حمایت هیجانی، پذیرش نوعی فضای هیجانی را خلق و انتقال می‌دهد که در آن کودکان قادر می‌شوند با احساسات خود و همچنین دیگران درگیر شوند. این مسئله به آن‌ها کمک می‌کند تا از احساسات موجود در هر آنچه که توسط والدین انتقال داده می‌شود، آگاه شوند. خودآگاهی به تنظیم خودمختار هیجانات خود منجر می‌شود؛ بنابراین، آگاهی و مدیریت بین‌فردی جایگزین آگاهی و مدیریت درون‌فردی می‌شود. کودکان چنین والدینی طبق نظریه یادگیری-اجتماعی بندورا، با تماشای رفتار والدین و الگوبرداری از رفتار و شیوه مدیریت و ابراز هیجانات و حل مسائل، بر مهارت‌های اجتماعی که برای بلوغ عاطفی و رشد هیجانی حیاتی است تسلط پیدا می‌کنند. مضاف بر این کودکان والدین مقتدر - به دلیل رشد هوش هیجانی مناسب و مشاهده الگوها و روابط صمیمی و مثبت- در ارتباط با دیگران از جمله همسالان و معلمان، کودک محبوب محسوب می‌شوند و مهارت‌های ارتباطی خوبی برقرار می‌کنند که خود این روابط نیز زمینه-ساز تجارب هیجانی متنوع و رشد بیشتر هوش هیجانی این کودکان می‌شود. در تبیین این مسئله که چرا سبک فرزند-پروری مستبد تأثیر منفی و معنادار بر رشد هوش هیجانی فرزندان دارد، باید گفت که در سبک فرزندپروری مستبد، والدین قوانین سختگیرانه خاصی را اعمال می‌کنند و بدون

بر اساس نتایج به دست آمده و با توجه به اینکه مقدار (RMSEA=۰/۰۵۲) است می‌توان برازش مدل را مطلوب دانست. همچنین در سایر شاخص‌ها از جمله (NFI، CFI، NNFI، GFI و AGFI) نتایج بالاتر از ۰/۹۰ است که حاکی از برازش قابل قبول مدل می‌باشد. ضمن اینکه شاخص SRMR نیز ۰/۰۳۳ محاسبه شده که کوچکتر از ۰/۰۵ است.

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف ارائه مدل توانایی تحصیلی زودهنگام کودکان پیش دبستانی بر اساس شیوه‌های فرزندپروری والدین با نقش میانجی هوش هیجانی انجام شد. نتایج پژوهش نشان داد که اثر مستقیم و معنادار شیوه‌های فرزندپروری والدین بر هوش هیجانی کودکان پیش دبستانی تأیید می‌شود. همچنین نتایج مبین این بود که این اثر در شیوه فرزندپروری دیکتاتوری منفی، اما در دو سبک دیگر مثبت است. همسو با این یافته نتیجه پژوهش نصیر-زاده (۱۴۰۱) نیز نشان داد سبک‌های فرزندپروری رابطه مستقیم و معنی‌داری با هوش هیجانی دانش‌آموزان دارد. سربوآستاوا و بهارتی (۲۰۲۲) نیز در مطالعه‌ای به بررسی رابطه میان فرزندپروری والدین و هوش هیجانی کودکان پرداختند و دریافتند بین فرزندپروری والدین و هوش هیجانی کودکان رابطه مستقیم و معناداری وجود دارد. نتایج بدست آمده با یافته‌های تحقیقات خواجه و شایف (۱۳۹۴) و پیری (۱۳۹۸) نیز همسو بوده و در تأیید نتایج آنها است.

در تبیین این یافته می‌توان گفت هر یک از سبک‌های فرزندپروری، فضای هیجانی متفاوتی را خلق می‌کند و از این طریق به تحول هوش هیجانی کودک کمک می‌کند. ابرازگری هیجانی والدین و فضای هیجانی که آن‌ها از طریق سبک فرزندپروری خود خلق می‌کنند کودکان را در بکار-بردن ارتباط هیجانی در تعاملات اجتماعی روزانه و معمول کمک می‌کند و یادگیری هیجانی را در ورای کسب مهارت‌های اجتماعی پیش می‌برد تا بتوانند از قواعد هیجان در زمینه‌های مختلف استفاده کنند (بنسون، پلیج، براون، ۲۰۱۰). والدین دارای فرزندپروری مقتدرانه، توقعاتی دارند که با توجه به توانایی‌های در حال رشد فرزندشان، معقول

نتایج پژوهش حاضر نشان داد بین هوش هیجانی با توانایی تحصیلی زود هنگام کودکان پیش دبستانی ارتباط مستقیم و معناداری وجود دارد. نتیجه این پژوهش، با نتایج مطالعات فراتحلیلی سانچز-آلوارز و همکاران (۲۰۲۰)، مک کان و همکاران (۲۰۲۰)، آکپور (۲۰۲۰)، مانیموژی و سینیواسان (۲۰۱۸) و محمدی مولود و زوار (۱۳۹۹) مبنی بر وجود رابطه مستقیم و معنادار بین هوش هیجانی و توانایی تحصیلی دانش آموزان همسو است. در تبیین این یافته می‌توان گفت، کودکان با هوش هیجانی بالا در شناخت احساسات خود و دیگران و استفاده از این شناخت در هدایت رفتار خود و مقاومت در مقابل فشار همسالان توانایی بیشتری دارند و قادرند بر احساسات ناخوشایند ناشی از محیط مدرسه و خانواده غلبه کنند، ناکامی‌های تحصیلی را مدیریت کرده و در خود ایجاد انگیزه کنند؛ با استرس‌ها و فشارهای روانی کنار آمده و در نهایت وضعیت درسی مطلوبی برای خویش فراهم سازند و توانایی‌های تحصیلی خود را ارتقا دهند. تبیین دیگر اینکه، کودکان با هوش هیجانی بالا توانایی‌های اجتماعی بالا و رفتارهای اجتماعی بهتری دارند. آن‌ها می‌توانند به راحتی با دیگران ارتباطات مسئولانه، مؤثر، موفق و درازمدت برقرار کنند و توانایی بیشتری در حل تعارضات دارند. همچنین آن‌ها علاقه‌مند به علم‌آموزی و کسب موفقیت‌اند، اعتماد به نفس بالایی دارند، با پشتکارند. در متن این روابط - خصوصاً با همسالان و معلمان - رشد شناختی و هیجان‌نشان افزایش می‌یابد، به ادراکی واقع‌بینانه نسبت به خود و جهان پیرامون دست می‌یابند، در کنترل احساسات و رفتارها توانمند می‌شوند و بدین طریق به یادگیری‌های آشکار و ناآشکار بسیاری نایل می‌شوند. همچنین امکان بهره‌مندیشان از مزایای یادگیری‌های مشارکتی نیز بیشتر است. در نتیجه همه این موارد توانایی‌های تحصیلی‌شان بیشتر رشد می‌کند. مضافاً می‌توانند به مقایسه توانایی‌های خود با همسالانشان بپردازند و خودآگاهی‌شان را افزایش دهند، با انگیزه بیشتر و با مشاهده، سرمشق‌گیری و الگوگیری درصدد رشد توانایی‌های تحصیلی‌شان برآیند و در نهایت احساس خود-کارآمدی و انگیزه تحصیلی بیشتری کنند. در واقع هوش هیجانی، زمینه‌ساز ساختن محیطی مطلوب و ثمربخش برای یادگیری و برقراری ارتباط مؤثر است، تا به وسیله آن

دادن هیچ راهنمایی و توضیحی از بچه‌ها انتظار دارند از قوانین اطاعت کنند. وقتی توضیح متناسب با سن کودک داده نشود، وی قدرت درک و همدلی با برخی مسائل را پیدا نمی‌کند؛ لذا رشد هوش هیجان‌نیش محدود می‌شود. شیوه تربیتی والدین مستبد، مهرورزی اندک، همدلی اندک نسبت به کودک، به کارگیری شیوه ایجاد ترس برای کنترل و تنبیه و اعمال زور برای مهار خواسته کودک است. این نوع رابطه والد-فرزندی آنگونه که باید الگوی مناسبی برای کودک برای یادگیری نحوه شکل‌دادن و مدیریت روابط که خود بستر غنی از تجربه هیجان‌انگیز فراهم نمی‌آورد و کودک در روابط بین‌فردیش رفتار هیجانی مناسبی ابراز نمی‌کند و از مزایای تأثیر مطلوب روابط بین فردی بر رشد هوش هیجانی کم نصیب می‌ماند. مضافاً والدین مستبد، در برابر رفتار مثبت کودک بی‌تفاوتند و از تقویت مثبت استفاده نمی‌کنند، که این طرز رفتار طبق نظریه رفتارگرایی اسکینر سبب تقویت رفتار مناسب نمی‌شود و احتمال تکرار آن را افزایش نمی‌دهد. فرزندان والدین مستبد، ثبات روحی و فکری نداشته و خود را بدبخت می‌پندارند، این فرزندان زود ناراحت‌شده و در برابر فشارهای روانی آسیب‌پذیرند. به بیان دیگر در مدیریت هیجان‌ات خود که از ویژگی‌های هوش هیجانی است چندان کارآمد عمل نمی‌کنند. در سبک فرزندپروری آسان‌گیر نیز، هیچ ملاک و معیاری برای تربیت کودکان وجود ندارد و اگر هم وجود داشته باشد بنا بر شرایط و مقتضیات تغییر می‌کند و باثبات نیست. والدین سهل‌گیر در ابعاد کنترل و خواسته‌ها، در پایین‌ترین سطح هستند. کنترل اندکی بر کودکان‌شان دارند. آن‌ها از روش‌های احساس‌گناه برای کنترل فرزندانشان استفاده می‌کنند و در بیشتر موارد در مواجهه با بهانه‌جویی و شکایت کودک، تسلیم می‌شوند. والد سهل‌گیر در تلاش است تا به شیوه‌ای موافق و همسو با تکانه‌ها، امیال و اعمال کودک رفتار کند. با وجود این، آن‌ها نسبت به فرزندان خود گرم و پاسخگو هستند و از این جهت زمینه رشد هوش هیجانی در آن‌ها را فراهم می‌کنند. با توجه به این موارد انتظار می‌رود، کودکان والدین دارای سبک فرزندپروری آسان‌گیر به لحاظ هوش هیجانی در سطح پائین‌تری به نسبت کودکان والدین دارای سبک فرزندپروری مقتدرانه قرار داشته باشند.

در نهایت باید به این نکته اشاره کرد که هوش هیجانی آگاهی از احساس و استفاده از آن، اتخاذ تصمیم‌گیری‌های مناسب در زندگی، توانایی تحمل‌کردن ضربه‌های روحی و مهار آسفتگی‌های روحی است (تادجودین، ۲۰۲۰) که می‌تواند به فرد در موفقیت تحصیلی و کنار آمدن با چالش‌های محیط آموزشی یاری رسانند. نتایج پژوهش نشان داد که اثر مستقیم و معنادار هر سه شیوه فرزندپروری والدین بر توانایی تحصیلی زود هنگام کودکان پیش دبستانی تأیید می‌شود. همچنین نتایج مبین این بود که این اثر در شیوه فرزندپروری دیکتاتوری منفی، اما در دو سبک دیگر مثبت است. همسو با این یافته چماگوس، اودونگو و آلوکا (۲۰۱۶)، در پژوهش خود نتیجه گرفتند که سبک فرزندپروری دیکتاتوری با پیامدهای عملکرد تحصیلی پایین‌تر در ارتباط مستقیم و معنادار است. همچنین نتایج مطالعه وانگ، دنگ و دو (۲۰۱۸) نشان داد سبک فرزندپروری خصمانه به طور مستقیم می‌تواند موفقیت تحصیلی را برای هم پسران و هم دختران کاهش دهد. نتایج مطالعه پینکورات (۲۰۱۶) نیز نشان داد، سبک فرزندپروری مقتدرانه مستقیماً با پیامدهای تحولی مثبت همچون پیشرفت تحصیلی بیشتر، اتکا به خود بالاتر، کج- رفتاری کمتر و روابط بهتر با هم‌تایان رابطه دارد. ن پینکورات و کازر (۲۰۱۸) نیز دریافتند سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه به دلیل فقدان نظارت و ویژگی اهمال کارانه والدین با کاهش عملکرد تحصیلی و مهارت‌های شناختی ارتباط دارد. نتایج مطالعه جعفری نصیرمحل (۱۳۹۹) مبنی بر اینکه اگر والدین از سبک تربیتی مقتدرانه استفاده کنند، موجب افزایش پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان خواهد شد و اگر از سبک‌های تربیتی مستبدانه یا آسان‌گیر استفاده کنند، موجب افت تحصیلی و کاهش موفقیت تحصیلی دانش‌آموزان خواهد شد، نیز همسو با یافته‌های این پژوهش است.

در تبیین این یافته می‌توان به موارد پیش‌رو اشاره کرد: بامریند (۱۹۹۱) توضیح داد والدینی که دارای سبک فرزند- پروری مقتدرانه هستند معمولاً فرزندان خود را حمایت می‌کنند، آن‌ها را تشویق می‌کنند تا در تحصیلات خوب عمل کنند. وی نشان داد کودکانی که توسط والدین مقتدر

کودکان آزادانه نیازها و انتظارات خود را برای کسب حمایت از سوی دیگران ابراز کنند.

تبیین دیگر اینکه، هوش هیجانی به عنوان یک متغیر میانجی با تأثیرگذاری بر سایر عوامل فراشناختی و غیر- شناختی از جمله، برنامه‌ریزی، مدیریت زمان، عزت‌نفس فرد، پیشرفت و عملکرد تحصیلی را تحت‌تأثیر مثبت قرار می‌دهد (ماهاسنه، ۲۰۱۴؛ به نقل از محمدی مولود و زوار، ۱۳۹۹). هوش هیجانی بالا بر احساس مسئولیت در برابر یادگیری آموخته‌شده و نیز توان برنامه‌ریزی منظم و کارآمد برای یادگیری دروس مؤثر است. همچنین هوش هیجانی بالا باعث افزایش عزت‌نفس و همینطور افزایش مهارت در حل مسائل می‌گردد که این مؤلفه‌ها نیز بر یادگیری و پیشرفت تحصیلی بسیار مؤثرند (دانش، کاکاوند و مدیرروستا، ۱۳۸۷). افرادی که هوش هیجانی بالایی دارند در هر حیطه‌ای از زندگی ممتازند. این افراد در زندگی خویش خرسند و کارآمدند و عادات فکری در اختیار دارند که موجب می‌گردند آن‌ها افرادی مولد، کارآمد و موفق باشند (سالووی و مایر، ۱۹۹۰؛ به نقل از ثمری و طهماسبی، ۱۳۸۶). آن‌ها توانایی بیشتری برای تمرکز بر مشکل و استفاده از مهارت‌های حل مسئله دارند که موجب افزایش توانایی‌های شناختی و موفقیت تحصیلیشان می‌شود. همچنین، توانایی کنترل هیجان‌اتشان باعث ایجاد آرامش روانی بیشتری در این افراد شده، تنیدگی و اضطراب را کاهش می‌دهد که در نتیجه آن موفقیت تحصیلی افزایش می‌یابد. بعلاوه، انعطاف‌پذیری هیجانی به این افراد این امکان را می‌دهد تا در موقعیت‌های مختلف زندگی تحصیلی، واکنش‌های مناسب نشان دهد. در واقع، توانایی تحصیلی و حرکت به سمت کسب مهارت؛ مستلزم توانایی تحمل ناکامی و ابهام، و نیز تحمل تأخیر در کامروایی و ارضا می‌باشد که این توانایی‌ها در افراد با هوش هیجانی بالا وجود دارد. یکی دیگر از ویژگی‌های افراد توانمند از نظر تحصیلی، توانایی در پذیرش شکست و اشتباه است بدون اینکه عزت‌نفس فرد و انگیزش وی برای ادامه جستجوی راه‌حل آسیب ببیند که این توانایی نیز از جمله خصیصه‌های هوش هیجانی است.

سفت و سخت هستند و کنترل بالایی دارند. این رفتارها ممکن است دانش‌آموزان را بی‌انگیزه کند و منجر به پیشرفت تحصیلی بالا نشود (کوپر، لیندسی و نای، ۲۰۰۰). این والدین به کودک خود اضطراب بالا وارد می‌کنند که در نتیجه آن عملکرد تحصیلی کودکشان مختل می‌شود. سرزنش دایم و انتقاد و تنبیه در مواقع شکست تحصیلی سبب کاهش عزت نفس و درماندگی آموخته شده در فرزندشان می‌گردد و متعاقباً مانع رشد توانایی‌های تحصیلی می‌گردند. والدین سهل‌گیر محدودیت‌های کمی برای کودکان وضع می‌کنند، انتظارات کمی از آن‌ها دارند؛ لذا این عناصر می‌توانند منجر به کسب نمرات بسیار بالا در مدرسه نشوند. از آنجا که والدین سهل‌گیر در بیشتر موارد در مواجهه با بهانه‌جویی و شکایت کودک، تسلیم می‌شوند، لذا فرزندانشان را به قدر والدین مقتدر به تلاش تشویق نمی‌کنند و در نتیجه آن این کودکان به توانایی‌های تحصیلی به نسبت کمتری دست می‌یابند. با این وجود آن‌ها نسبت به فرزندان خود گرم و پاسخگو هستند و آزادی عمل زیادی به آن‌ها می‌دهند و از خودمختاری و استقلالشان به شدت حمایت می‌کنند که این موارد می‌توانند بر ابتکار و توانایی تحصیلی فرزندانشان تأثیر مثبت بگذارد. همچنین این والدین موفقیت تحصیلی کودکانشان را تشویق می‌کنند که این رفتار سبب افزایش انگیزه جهت رشد توانایی تحصیلی در فرزندانشان می‌شود.

نتایج نشان داد که هر سه شیوه فرزندپروری والدین بر توانایی تحصیلی کودکان پیش دبستانی اثر غیر مستقیم و معنادار وجود دارد. نتایج بدست آمده با یافته‌های بید و همکاران (۲۰۱۹)، مبنی بر رابطه سبک‌های فرزندپروری با عملکرد اجتماعی، هیجانی و تحصیلی کودکان همخوانی دارد. نتایج این مطالعه مبین آن بود که گرایش والدین برای رفتارهای خصمانه باعث افزایش مشکلات اجتماعی هیجانی و کاهش عملکرد تحصیلی می‌شود. این در حالی است که پذیرا بودن والدین و روابط صمیمانه با فرزندان می‌تواند اختلالات اجتماعی و هیجانی را کاهش داده و باعث بهبود عملکرد تحصیلی گردد. مرادیان، عالی‌پور، شهنی بیلاق (۱۳۹۳)، نیز در پژوهش خود با عنوان رابطه علی بین سبک‌های فرزندپروری و عملکرد تحصیلی با واسطه خود-کارآمدی تحصیلی و انگیزه پیشرفت در دانشجویان

بزرگ می‌شوند، بهزیستی کلی بهتری را نشان می‌دهند. در نتیجه کودکان در تکالیف تحصیلی و مدرسه نیز بهتر عمل می‌کنند. دورکین (۱۹۹۵) نیز توضیح داد که والدین مقتدر به سه دلیل بر موفقیت کودکان در پیشرفت تحصیلی تأثیر می‌گذارند: اول اینکه، والدین مقتدر امنیت عاطفی و استقلال را برای فرزندان خود فراهم می‌کنند. علاوه بر این، به فرزندان خود در هنگام مواجهه با مشکلات آموزشی و مدرسه کمک می‌کنند. دوم اینکه، والدین مقتدر زمانی را صرف توضیح پیامدها و عواقب اعمال فرزندانشان می‌کنند. این توضیحات می‌توانند به کودکان در درک درست از اصول، مقصود و خواسته‌های والدین در ارتباط با مهارت‌ها و پیشرفت تحصیلی یاری رسانند. سوم اینکه، والدین مقتدر، فرزندان خود را برای موفقیت تحصیلی حمایت و تشویق می‌کنند، که این امر سبب افزایش تکرار تلاش و ممارست کودک می‌شود. اسپرا (۲۰۰۵) نشان داد که والدین مقتدر به علت تمایل به اختصاص زمان جهت معاشرت با فرزندان خود، از طریق مشارکت و تعامل در زندگی روزمره می‌توانند انجام بهتر تکالیف را برای فرزندانشان تسهیل و دلچسب کنند. مطالبه‌گری منطقی و متناسب با توانمندی‌های کودک از یکسو و پاسخگویی بالا در والدین مقتدر از سوی دیگر، فرزندان آن‌ها را به موفقیت تحصیلی ترغیب می‌نماید.

باورهای آموزشی والدین و میزان اهمیتی که به تحصیل، سواد آموزشی و پیشرفت می‌دهند، می‌تواند بر باورهای کودکانشان در مورد اهمیت و علاقه به یادگیری و پیشرفت تأثیر بگذارد. در واقع والدین مقتدر با اختصاص زمان برای فرزندانشان، باری و راهنمایی، صحبت روشن در باب علاقه و انتظاراتشان پیرامون مسائل تحصیلی، تشویق به موقع دستاوردها و موفقیت‌های تحصیلی، فرزندان را تشویق می‌کنند تا ارزش‌های آن‌ها را درونی کنند و از این طریق بر باورهای بنیادین فرزندانشان در این زمینه تأثیر می‌گذارند. این بدان معنی است که کودکان آن ارزش‌ها را تفسیر می‌کنند و آن‌ها را به عنوان ارزش‌های خود درونی می‌کنند. این ارزش‌های درونی می‌تواند بر انگیزه و نگرش کودکان نسبت به یادگیری تأثیر بگذارند و در نهایت بر عملکرد آموزشی کودکان تأثیر مثبت گذارند (مارچانت، پالسون و روتلسبرگ، ۲۰۰۱). والدین با سبک فرزندپروری مستبدانه،

و هیجان‌اتش را مدیریت می‌کند، احساسات والدینش را درک می‌کند و پاسخ می‌دهد. کودکانی که به واسطه شیوه‌های فرزندپروری والدینشان هوش هیجانی بالایی دارند، دارای توانایی‌های اجتماعی بالا و رفتارهای اجتماعی بهتری هستند، لذا می‌توانند به راحتی با دیگران ارتباط مسئولانه، مؤثر، موفق و درازمدت برقرار کنند و توانایی بیشتری در حل تعارضات دارند. در متن این روابط -خصوصاً با همسالان و معلمان- رشد شناختی و هیجان‌شان افزایش می‌یابد، و به یادگیری‌های آشکار و ناآشکار بسیاری نایل می‌شوند. همچنین می‌توانند از مزایای یادگیری‌های مشارکتی استفاده کرده و توانایی تحصیلشان را رشد دهند. ضمناً می‌توانند به مقایسه توانایی‌های خود با همسالانشان بپردازند و خودآگاهی‌شان را افزایش دهند. با مشاهده، و الگوگیری از آن‌ها درصد رشد توانایی‌های تحصیلشان برآیند و در نهایت احساس خودکارآمدی و انگیزه‌مندی تحصیلی بیشتری کنند.

والدین با شیوه‌های فرزندپروری‌شان روی خودباوری؛ خود-آگاهی، خودپنداره و عزت‌نفس و هوش هیجانی فرزندشان تأثیر می‌گذارند. کودکان با هوش هیجانی بالا، انگیزه پیشرفت بالایی دارند، علاقه‌مند به علم‌آموزی و کسب موفقیت‌اند، اعتماد به نفس بالایی دارند و با پشتکارند؛ لذا در جهت ارتقای توانایی‌های تحصیلی خود گام برمی‌دارند و تلاش می‌کنند (صبحی قراملکی، ۱۳۹۱). همچنین والدین با شیوه فرزندپروری مقتدر - گرچه با شیوه برخورد متفاوت- مهارت حل‌مسأله و تنظیم هیجان را به کودکانشان می‌آموزند، که بنا به یافته‌های حدادی و تمنایی فر (۱۴۰۰)، خود تنظیم هیجان نقش ویژه و سازنده‌ای در حل مسئله، پردازش اطلاعات، تصمیم‌گیری بهینه، نوآوری و خلاقیت و همچنین بهینه‌سازی یادگیری دارد. تنظیم هیجان سازگاران، شایستگی اجتماعی و پیشرفت تحصیلی را افزایش می‌دهد، زیرا افرادی که از راهبردهای تنظیم شناختی هیجان انطباقی استفاده می‌کنند، دید سازگارتری نسبت به خود دارند و بر جنبه‌های مطلوب موقعیت‌ها تمرکز می‌کنند که منجر به خودارزیابی مثبت و ایجاد انگیزه، موفقیت و همچنین عملکرد تحصیلی قابل قبول می‌شود. استفاده از راهبردهای تنظیم ناسازگار شناختی

دریافتند سبک فرزندپروری مقتدر اثر مستقیم، مثبت و معنادار و سبک فرزندپروری مستبد، اثر مستقیم، منفی و معنادار بر خودکارآمدی تحصیلی و انگیزه پیشرفت دارند؛ همچنین خودکارآمدی تحصیلی اثر مستقیم، مثبت و معنادار بر عملکرد تحصیلی دارد. بعلاوه، اثرات غیرمستقیم کلی سبک‌های فرزندپروری مقتدر، مستبد و آسان‌گیر با عملکرد تحصیلی با واسطه انگیزه پیشرفت و خودکارآمدی تحصیلی معنادار بودند. نتیجه پژوهش مسعود و همکاران (۲۰۱۶) مبنی بر اینکه سبک فرزندپروری مقتدرانه از طریق نقش واسطه‌ای خودکارآمدی تحصیلی می‌تواند باعث افزایش عملکرد تحصیلی در افراد شود، نیز همسو با یافته پژوهش حاضر است. در تبیین این یافته می‌توان گفت، بنا به نظریه بوم‌شناختی فن برنر خانه و والدین جزو میکروسستم کودک هستند و در پرورش ابعاد مختلف رشد کودک بسیار تأثیرگذارند. شیوه‌های فرزندپروری هر یک باعث ایجاد تعامل والد-کودک می‌شوند و زمینه مشاهده، الگوگیری، تجربه و داد و ستد هیجانی و شناختی را برای کودک فراهم می‌آورند. کودک بنا به بازخورد والدین خودآگاهی‌شان را شکل می‌دهد بعلاوه مهارت‌های تنظیم هیجان، حل‌مسأله، تصمیم‌گیری، مسئولیت‌پذیری را می‌آموزد و به این واسطه هوش هیجانی‌شان را ارتقا می‌دهد و سبب رشد توانایی‌های تحصیلی کودک می‌شوند. والدین با شیوه‌های فرزند-پروری‌شان روی خودباوری؛ خودآگاهی، خودپنداره و عزت-نفس و هوش هیجانی فرزندشان تأثیر می‌گذارند. کودکان با هوش هیجانی بالا، انگیزه پیشرفت بالایی دارند، علاقه‌مند به علم‌آموزی و کسب موفقیت‌اند، اعتماد به نفس بالایی دارند و با پشتکارند؛ لذا در جهت ارتقای توانایی‌های تحصیلی خود گام برمی‌دارند و تلاش می‌کنند (صبحی قراملکی، ۱۳۹۱). با افزایش هوش هیجانی، رفتارهای کودک به نحوی است که هم والدین را برای ارتباط بیشتر و گذراندن وقت بیشتر با او تشویق می‌کنند و هم کیفیت زمانی که با هم می‌گذرانند را بالا می‌برد، لذا والدین به واسطه ابزارهای متنوع نظیر کتاب یا بازی و گشت و گذار به آموزش مسائل گوناگون بپردازند و اینگونه توانایی‌های زود هنگام تحصیلی کودک را مستقیم یا غیرمستقیم رشد می‌دهند، چراکه کودکی با هوش هیجانی بالا زودرنج نیست

در پایان، پژوهشگران بر خود لازم می‌دانند که از همه شرکت کنندگان در پژوهش که در اجرای هر چه بهتر پژوهشگر را یاری نمودند تشکر نمایند.

تعارض منافع

این مطالعه با هزینه شخصی انجام و نویسندگان هیچ تعارض منافی نداشتند.

منابع

بخشایش پور، مجتبی (۱۳۹۸). هوش هیجانی و تأثیر آن در پیشرفت تحصیلی دانش آموزان. *اولین همایش ملی مدرسه فردا، اردبیل*.

پیری، نفیسه (۱۳۹۸). رابطه سبک‌های فرزندپروری و عملکرد خانواده با هوش هیجانی. *سومین کنفرانس بین المللی نوآوری و تحقیق در علوم تربیتی، مدیریت و روانشناسی، تهران*.

جعفری نصیرمحل، محمد (۱۳۹۹). در پژوهشی با عنوان بررسی رابطه سبک‌های فرزندپروری با پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان. *کنفرانس بین المللی فقه، حقوق، روانشناسی و علوم تربیتی در ایران و جهان اسلام*.

حسینی دولت آبادی و سعادت، سجاد (۱۳۹۲). رابطه بین سبک‌های فرزندپروری، خودکارآمدی و نگرش به بزهکاری در دانش آموزان دبیرستانی. *پژوهشنامه حقوق کیفری*، ۴ (۲)، ۸-۱.

خواجه، نازنین و شایف، دولت (۱۳۹۴). بررسی نقش پیش‌بینی کننده سبک‌های فرزندپروری در هوش هیجانی دانش آموزان. *نشریه پرستاری ایران*، ۲۸ (۱۱)، ۶۶-۷۶.

دهشیری، علیرضا (۱۳۸۵). بررسی رابطه هوشی هیجانی با پیشرفت تحصیلی دانش آموزان. *پژوهش های مشاوره (تازه ها و پژوهش های مشاوره)*، ۵ (۱۸)، ۹۷-۱۰۶.

سلیمانی، محمدعلی؛ پهلوان شریف، سعید؛ پورموسی، یاسمن و یعقوب زاده، آمنه (۱۳۹۵). بررسی ارتباط هوش هیجانی با انگیزش تحصیلی و تعیین فاکتورهای پیش‌بینی کننده آنها در نمونه ای از دانشجویان علوم پزشکی. *مجله روان پرستاری*، ۴ (۴)، ۲۵-۱۶.

محمدی مولود، سعید و زوار، تقی (۱۳۹۹). رابطه هوش هیجانی و پیشرفت تحصیلی. *مجله علوم تربیتی*، ۲۷ (۱)، ۱۸۲-۱۶۱.

Ahmed, S. F., Tang, S., Waters, N. E., & Davis-Kean, P. (2019). Executive function and academic achievement: Longitudinal relations from early childhood to adolescence. *Journal of Educational Psychology*, 111(3), 446.

هیجان اما منجر به واکنش‌های ناکارآمد و تقویت نگرش‌های منفی نسبت به یادگیری می‌شود همچنین تلاش را کاهش می‌دهد، اضطراب و تنش درونی را افزایش می‌دهد و منجر به افت تحصیلی و همچنین عملکرد ضعیف می‌شود. والدین سهل‌گیر نسبت به فرزندان خود گرم و پاسخگو هستند و به کودکان آزادی عمل می‌دهند، از این جهت هوش هیجانی در آنها رشد می‌کند؛ در نتیجه کمیت و کیفیت رابطه کودک با والدینش بیشتر می‌شود و زمینه بهره‌مندی کودک از آموزش‌های مستقیم و یا هدایت‌شده والدین فراهم می‌آید که در نهایت منجر به رشد و تقویت توانایی‌های زود هنگام کودکان می‌شود.

در شیوه فرزندپروری مستبد، رابطه سرد و خشن والدین مانع از ایجاد رابطه فعال و آموزنده برای رشد توانایی‌های شناختی کودک می‌شود. از طرفی این والدین با شیوه فرزندپروریشان تأثیر منفی بر خودباوری؛ خودآگاهی، خود-پنداره و عزت‌نفس و در کل بر هوش هیجانی فرزندشان می‌گذارند. کودکان با هوش هیجانی پایین، انگیزه پیشرفت کمی دارند؛ لذا در جهت ارتقای توانایی‌های تحصیلی خود گام بر نمی‌دارند و تلاش نمی‌کنند. از جمله محدودیت‌های این پژوهش جامعه آماری پژوهش حاضر را کودکان دختر و پسر پیش‌دبستانی شهر تهران تشکیل می‌دهند، بنابراین در تعمیم نتایج به سایر شهرها و مناطق بایستی جانب احتیاط را رعایت نمود. در ضمن داده‌ها و تحلیل‌های پژوهش حاضر از نوع مطالعات مقطعی است و از این رو نتیجه‌گیری علی در مورد داده‌ها صحیح نیست و باید پژوهش‌های طولی در این باره صورت بگیرد. پیشنهاد می‌شود از طریق رسانه‌های عمومی، برگزاری نشست‌های علمی، تولید منابع علمی به زبان ساده، ارائه خدمات تربیتی مناسب در مراکز مشاوره، به والدین آموزش داده شود تا آگاه شوند چنانچه با کودکان خود مقتدرانه رفتار می‌کنند و در عین حال کودکانشان را کنترل می‌کنند، محبت لازم را نیز نثارشان کنند، زیرا رفتار آنها بر سلامت روان و توانایی تحصیلی و پیشرفت کودکانشان تأثیر مثبت خواهد داشت.

تشکر و قدردانی

- Daly, E. J. III, Wright, J. A., Kelly, S. Q., & Martens, B. K. (1997). Measures of early academic skills: Reliability and validity with a first grade sample. *School Psychology Quarterly*, 12(3), 268-280.
https://doi.org/10.1037/h0088962
- Durkin, K. (1995). Developmental social psychology: From infancy to old age. Malden, MA: Blackwell.
- Huang, L., Wang, Z., Yao, Y., Shan, C., Wang, H., Zhu, M., ... & Zhao, X. (2015). Exploring the association between parental rearing styles and medical students' critical thinking disposition in China. *BMC medical education*, 15(1), 88
- MacCann, C., Jiang, Y., Brown, L. E., Double, K. S., Bucich, M., & Minbashian, A. (2020). Emotional intelligence predicts academic performance: A meta-analysis. *Psychological Bulletin*, 146(2), 150.
- Manimozhi, G. & Srinivasan, P. (2018). Emotional Intelligence and Academic Achievement: A Meta-Analysis. *Emotional Intelligence and Academic Achievement: A Meta-Analysis. The American Journal of Educational Research*, 6(7), 1051-1055.
- Marchant, G.J., Paulson, SH. E. & Rothlisberg, B.A. (2001). Relations of middle school students' perceptions of family and school contexts with academic achievement. *The Journal of Psychology in the Schools*, 38(6), 505-519.
- Masud, H., Ahmad, M. S., Jan, F. A., & Jamil, A. (2016). Relationship between parenting styles and academic performance of adolescents: Mediating role of self-efficacy. *Asia Pacific Education Review*, 17(1), 121-131.
- Moeller, R. W., Seehuus, M., & Peisch, V. (2020). Emotional intelligence, belongingness, and mental health in college students. *Frontiers in psychology*, 11, 93.
- Montoya, M. F., Susperreguy, M. I., Dinarte, L., Morrison, F. J., San Martín, E., Rojas-Barahona, C. A., & Förster, C. E. (2019). Executive function in Chilean preschool children: Do short-term memory, working memory, and response inhibition contribute differentially to early academic skills? *Early Childhood Research Quarterly*, 46, 187-200.
- Moon, R. C. (2020). The associations between childhood obesity, academic performance, and perception of teachers: From kindergarten to fifth grade. *Childhood Obesity*, 16(6), 403-411.
- Pinquart, M. (2016). Associations of parenting styles and dimensions with academic achievement in Akpur, U. (2020). A Systematic Review and Meta-Analysis on the Relationship between Emotional Intelligence and Academic Achievement. *Educational Sciences: Theory and Practice*, 22(2), 51-46.
- Bar-On, R. (2010). Emotional intelligence: An integral part of positive psychology. *South African Journal of Psychology*, 40(1), 54-62.
- Barreto, F. B., de Miguel, M. S., Ibarluzea, J., Andiarena, A., & Arranz, E. (2017). Family context and cognitive development in early childhood: A longitudinal study. *Intelligence*, 65, 11-22.
- Benson, N. F., & Kranzler, J. H. (2018). Another look at the construct validity of the gifted rating scales: Preschool/kindergarten and school forms. *Journal of Psychoeducational Assessment*, 36(8), 782-797.
- Bhide, S., Sciberras, E., Anderson, V., Hazell, P., Nicholson, JM. (2019). Association between Parenting Style and Socio-Emotional and Academic Functioning in Children With and Without ADHD: A Community-Based Study. *Journal of Attention Disorder*, 23(5), 463-474.
- Bi, X., Yang, Y., Li, H., Wang, M., Zhang, W., & Deater-Deckard, K. (2018). Parenting styles and parent-adolescent relationships: The mediating roles of behavioral autonomy and parental authority. *Frontiers in psychology*, 9, 2187.
- Bibi, A., Saleem, A., Khalid, M. A., & Shafique, N. (2020). Emotional intelligence and aggression among university students of Pakistan: A correlational study. *Journal of Aggression, Maltreatment & Trauma*, 1-15.
- Bingham, G. E., Jeon, H. J., Kwon, K. A., & Lim, C. (2017). Parenting styles and home literacy opportunities: Associations with children's oral language skills. *Infant and Child Development*, 26(5), e2020.
- Boyd, R. L., Pennebaker, J. W., Ferrell, J. D., & Georgiev, N. (2015). Group discussions and academic performance: Exploring the classroom factors that contribute to student success. In Conference paper.
- Chemagos, M. J., Odongo, B. C., & Aloka, P. J. (2016). Influence of parenting style on involvement in the education of public preschool learners in Nandi Central Sub County, Nandi County, Kenya.

- Shoval, E., Sharir, T., Arnon, M., & Tenenbaum, G. (2018). The effect of integrating movement into the learning environment of kindergarten children on their academic achievements. *Early Childhood Education Journal*, 46(3), 355-364.
- Spera, C. (2005). A Review of the Relationship among Parenting Practices, Parenting Styles, and Adolescent School Achievement. *Educational psychology review*, 17(2), 125-146.
- Srivastava, M. & Bharti, J. (2022). Relationship between Parenting and Emotional Intelligence. *International Journal of Creative Research Thoughts*, 10(1). 789-793.
- Tadjuddin, N. (2020). Emotional Intelligence of Elementary Scholar: Instructional Strategy and Personality Tendency. *European Journal of Educational Research*, 9(1), 203-213.
- Tao, Y., Bi, X. Y., & Deng, M. (2020). The impact of parent-child attachment on self-injury behavior: negative emotion and emotional coping style as serial mediators. *Frontiers in psychology*, 11, 1477.
- Wang, M., Deng, X., & Du, X. (2018). Harsh parenting and academic achievement in Chinese adolescents: Potential mediating roles of effortful control and classroom engagement. *Journal of school psychology*, 67, 16-30
- Wright, S. L., Jenkins-Guarnieri, M. A., & Murdock, J. L. (2013). Career development among first-year college students: College self-efficacy, student persistence, and academic success. *Journal of Career Development*, 40(4), 292-310.
- Children and adolescents: A meta-analysis. *Educational Psychology Review*, 28(3), 475-493.
- Pinquart, M., & Kauser, R. (2018). Do the associations of parenting styles with behavior problems and academic achievement vary by culture? Results from a meta-analysis. *Cultural Diversity and Ethnic Minority Psychology*, 24(1), 75.
- Purpura, D. J., & Schmitt, S. A. (2018). Cross-domain development of early academic and cognitive skills.
- Rabiner, D. L. (2016). Predicting academic achievement and attainment: The contribution of early academic skills, attention difficulties, and social competence. *School Psychology Review*, 45(2), 250-267.
- Romano, L., Tang, X., Hietajärvi, L., Salmela-Aro, K., & Fiorilli, C. (2020). Students' trait emotional intelligence and perceived teacher emotional support in preventing burnout: the moderating role of academic anxiety. *International Journal of Environmental Research and Public Health*, 17(13), 4771.
- Sánchez-Álvarez, N., Berrios Martos, M. P., & Extremera, N. (2020). A meta-analysis of the relationship between emotional intelligence and academic performance in secondary education: A multi-stream comparison. *Frontiers in psychology*, 11, 1517.
- Shah, P. E., Weeks, H. M., Richards, B., & Kaciroti, N. (2018). Early childhood curiosity and kindergarten reading and math academic achievement. *Pediatric research*, 84(3), 380-386.